

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ

الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ وَالْأَسْمِيَّةُ

جملات به فعلیه

در درس‌های گذشته با مفهوم فعل، انواع آن و ترجمه‌هایشان آشنا شدیم و فهمیدیم که هر وقت در یک عبارت از فعل استفاده می‌کنیم، یعنی می‌خواهیم بگوییم که کاری انجام شده یا اتفاقی افتاده است. واضح است که وقتی کاری انجام شده، حتماً فرد یا افرادی آن را انجام داده‌اند؛ یعنی هر فعلی دارای انجام‌دهنده‌ای است که به آن «فاعل» می‌گوییم؛ پس:

فاعل اسمی است که انجام فعل را به آن نسبت می‌دهیم یا به عبارت دیگر فاعل اسمی است که فعل جمله به خاطر آن آمده است!

مثال

① «رَجَعَ سَجَادٌ إِلَى مَنْزِلِهِ مَسْرُوراً» (سجاد با خوشحالی به خانه‌اش بازگشت).

توضیح فعل «رَجَعَ» (بازگشت) را به چه کسی نسبت می‌دهیم؟ به «سَجَادٌ» ← پس «سَجَادٌ» فاعل است!

② «صَبَاحَ أَحَدِ الْأَيَّامِ طَرَقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتٍ» (صبح یکی از روزها مردی در خانه‌ای را زد!)

توضیح فعل «طَرَقَ» (زد) را به چه کسی نسبت می‌دهیم؟ به «رَجُلٌ» ← پس «رَجُلٌ» فاعل است!

تست عَيْنَ عِبْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا فَاعِلٌ:

① تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ أَمَامَ بَابِ الْمَصْنَعِ!

② سَاعَدَتْ أُمُّ إِدِيسُونَ وَلَدَهَا فِي الدَّرَاسَةِ!

③ يَجْلِبُ التَّاجِرُ بَضَائِعَ جَدِيدَةً إِلَى دُكَّانِهِ!

④ إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!

پاسخ اگر بخواهیم جواب این سؤال را از راه ساده‌ای پیدا کنیم، باید بگوییم که چون در گزینه‌ی (۴) اصلاً فعلی وجود ندارد، پس اصلاً فاعلی هم ندارد. معنی جمله: «خداوند دانای نهان آسمان‌ها و زمین است.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱): «دو ماشین در مقابل در کارخانه با هم تصادف کردند.» ← «تصادف کردن» را به «دو ماشین» نسبت داده‌ایم، پس «السَّيَّارَتَانِ» فاعل است!

(۲): «مادر ادیسون فرزندش را در درس خواندن کمک کرد!» ← «کمک کردن» را به چه کسی انجام داده است؟ ← «أُمُّ» فاعل است!

(۳): «تاجر کالاهای جدیدی را به مغازه‌اش می‌آورد!» ← «آوردن» را به چه کسی انجام داده است؟ ← «التَّاجِرُ» فاعل است.

چند نکته درباره‌ی فاعل

① دقت کنید که فعل و فاعل از نظر جنس (مؤنث یا مذکر بودن) با هم مطابقت دارند، پس باید این نکته را در جمله‌ها رعایت کنیم.

مثال

● حَاوَلَتِ التَّلْغَلُ (روبه تلاش کرد) ← چون «التَّلْغَلُ» مذکر است، فعلی «حَاوَلُ» هم مذکر آمده است!

● حَاوَلَتِ الْغَزَالَةُ (آهو تلاش کرد) ← چون «الْغَزَالَةُ» مؤنث است، فعلی «حَاوَلَتْ» هم مؤنث آمده است!

② اگر فاعل جمله، مثنی یا جمع باشد، باز هم باید فعل را به صورت مفرد بیاوریم!

مثال

● اجْتَمَعَ التَّلَامِيذُ ← با این که «التَّلَامِيذُ» جمع است، ولی «اجْتَمَعَ» به صورت مفرد آمده است!

● اجْتَمَعَتِ التَّلْمِيذَاتُ ← با این که «التَّلْمِيذَاتُ» جمع است، ولی «اجْتَمَعَتْ» به صورت مفرد (مؤنث) آمده است!

تست عین العبارة الصحیحة:

- (۱) سَتَرُوا الصَّيَادُونَ الْخُفْرَةَ فِي الْغَابَةِ!
(۲) شَجَعَ الْبَقْرَةَ التَّغْلَبَ عَلَى الْخُرُوجِ مِنَ الْخُفْرَةِ!
(۳) بَعَدَ الْمَطَرِ امْتِلَاءَ الْبَيْتِ مِنَ الْمَاءِ!
(۴) حَضَرَتِ الْمُدْرَسَتَانِ فِي حَفْلَةِ زَوَاجٍ تَلْمِيذَتَهُمَا!
- پاسخ:** گزینه ی «۴» صحیح است. معنی عبارت: «دو معلم در جشن ازدواج دانش آموز خود حاضر شدند!» در این عبارت «الْمُدْرَسَتَانِ» فاعل و «حَضَرَتِ» هم به خاطر «الْمُدْرَسَتَانِ» مفرد مؤنث آمده است!

بررسی سایر گزینه ها:

- (۱): در این گزینه با این که «الصَّيَادُونَ» فاعل است ولی فعل را باید به صورت مفرد بیاوریم؛ یعنی: سَتَرُوا الصَّيَادُونَ ← سَتَرِ الصَّيَادُونَ. معنی عبارت: «شکارچیان حفره را در جنگل پنهان کردند!»
(۲): «الْبَقْرَةُ» مؤنث است، پس فعل را هم باید مؤنث بیاوریم، چون «البقرة» فاعل است! شَجَعَ الْبَقْرَةَ ← شَجَعَتِ الْبَقْرَةُ. معنی عبارت: «گاو، روباه را به خارج شدن از گودال تشویق کرد!»
(۳): در این عبارت «امتلاء» فعل و «البئر» فاعل است، پس این دو باید از نظر جنس با هم مطابقت داشته باشند. طبق قواعد درس اول، «البئر» مؤنث است، پس فعل هم باید مؤنث باشد: «امْتَلَأَتِ الْبَيْتُ». معنی عبارت: «پس از باران، چاه از آب پر شد!»

تذکر: برای «جمع های غیرانسان» مانند «الْحَيَوَانَات، الثَّمَانِيْل و ...» باید فعل را به صورت مفرد مؤنث بیاوریم.

مثال

- تَصَادَمَتِ السَّيَّارَات (ماشین ها به هم برخورد کردند!) ← «السَّيَّارَات» جمع غیرانسان است، بنابراین فعل به صورت مفرد مؤنث آمده است!
تَتَّبَعْتُ أَصْوَاءَ كَثِيرَةً مِنْ هُنَاكَ (پرتوهای زیادی از آن جا فرستاده می شود). ← «أَصْوَاء» (جمع صَوء) جمع غیرعاقل است، بنابراین «تَتَّبَعْتُ» به صورت مفرد مؤنث آمده است!

- ۳) ممکن است که بین فعل و فاعل کمی فاصله بیفتد! پس در انتخاب فاعل عجله نکنید!

مثال

- طَرَقَ بَابَ بَيْتِنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيرٌ! (دَر خانه ی ما را در آن شب مرد فقیری کوید!)
توضیح: در این جمله فاعل فعل «طَرَقَ»، «رَجُلٌ» است که با فاصله آمده است! (چه کسی در را کوید؟ ← مرد فقیری)
۴) فاعل فقط یک کلمه است، پس اگر با یک گروه اسمی سروکار داشتیم، باید اولین کلمه ی آن گروه را فاعل بگیریم.

مثال

- اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَمَامَ بَابِ الصَّفِّ! (تعدادی از دانش آموزان مقابل دَرِ کلاس جمع شدند!)
توضیح: سؤال می کنیم: «چه کسانی جمع شدند؟» جواب ← «عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ» (گروهی از دانش آموزان) ← پس در واقع «عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ» فاعل است اما چون بیشتر از یک کلمه است، گروه اسمی به حساب می آید و باید اولین کلمه ی این گروه را فاعل بگیریم. پس «عَدَدٌ» فاعل است!
• انْقَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ! (در باغ درخت های زیادی قطع شدند!)
توضیح: برای پیدا کردن فاعل سؤال می کنیم: «چه چیزهایی قطع شدند؟» جواب ← «أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ» (درختان زیادی)! چون «أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ» دو کلمه است، باید اولین کلمه را به عنوان فاعل انتخاب کنیم؛ یعنی فقط «أَشْجَارٌ» فاعل است!
۵) هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید، چون در عربی هیچ وقت به کلمات قبل از فعل، فاعل نمی گویند.

مثال: در عبارت «التَّلْمِيذُ كَتَبَ دَرْسَهُ رَاغِبًا» (دانش آموز درسش را با رغبت نوشت)، از نظر معنی، «التَّلْمِيذُ» فاعل این جمله است ولی چون قبل از فعل آمده، نمی توانیم از نظر قواعد زبان عربی آن را فاعل بگیریم.^۲



۱ - احتمالاً الان می پرسین که: «عدد که به تنهایی معنی فاعلی نمی ده؟» باید دقت کنین که معنی به تنهایی نمی تونه جواب سؤالات عربی رو بده و باید قواعد این زبان رو هم بلد باشیم که ان شاء الله در آینده این اتفاق میفته!
۲ - خب حتماً می پرسین پس فاعل این جمله کیه؟! ما هم جواب می دیم: براساس قواعد کتاب دهم لازم نیست فاعل این جمله ها رو بلد باشیم ولی به مقدار صبر کنین ما در آینده ی نزدیک جواب این سؤال رو هم می دیم!

الْمُنْشَاطَات

در مورد فاعل بهتر است نکته‌های زیر را هم بدانیم تا اطلاعاتمان کامل‌تر شود!
گاهی وقت‌ها هیچ‌کدام از اسم‌هایی که در جمله هستند را نمی‌توانیم به عنوان فاعل انتخاب کنیم؛ مانند جمله‌ی «التَّلْمِیْذُ کَتَبَ دَرْسَهُ رَاغِبًا». در این‌گونه جملات بهتر است برای پیدا کردن فاعل، سراغ خود فعل برویم. اگر آخر فعل شناسه‌ای وجود داشت، همان را به عنوان فاعل انتخاب می‌کنیم^۱ (این شناسه در واقع ضمیری است که جانشین فاعل است!) و اگر شناسه‌ای وجود نداشت، می‌گوییم فاعل «مُسْتَتِر» یعنی «پنهان» شده است!

مثال

• در عبارت «التَّلْمِیْذُ کَتَبَ دَرْسَهُ رَاغِبًا» هیچ‌کدام از اسم‌ها را نمی‌توانیم فاعل بگیریم، پس سراغ خود فعل «کَتَبَ» می‌رویم. این فعل آخرش شناسه ندارد، پس در این جمله فاعل «مستتر» است!

تست عین الفاعل في عبارة «التَّلَامِیْذُ کَتَبُوا دُرُوسَهُمْ فِي الْمَدْرَسَةِ»:

(۱) التَّلَامِیْذُ (۲) دروس (۳) ضمیر «واو» (۴) هُم

پاسخ: گزینه‌ی «۳» صحیح است. در این جمله «التَّلَامِیْذُ» قبل از فعل آمده است، پس نمی‌توانیم آن را به عنوان فاعل انتخاب کنیم؛ بنابراین سراغ فعل می‌رویم و شناسه‌ی آخر آن را به عنوان فاعل می‌گیریم ← «و» فاعل است!

نکته: فاعل فعل‌های مخاطب و متکلم همیشه در خود فعل است (به صورت ضمیر بارز یا مستتر)، پس هیچ وقت برای جمله‌هایی که فعل مخاطب یا متکلم دارند، بیرون از فعل، دنبال فاعل نگردید.

مثال

① «إِجْعَلْ نُقُودَكَ فِي ذَلِكَ الصُّنْدُوقِ!» (پول‌هایت را در آن صندوق قرار بده!)

توضیح: «إِجْعَلْ» فعل مخاطب است، پس باید فاعلش را در خود فعل جست‌وجو کنیم. آخر فعل شناسه ندارد، پس فاعل این فعل مستتر است!

② «أُرِيدُ تَسْلِيمَ أُمُورِ الْبِلَادِ إِلَيْكَ» (می‌خواهم امور کشور را به تو بسپارم!)

توضیح: «أُرِيدُ» (می‌خواهم) فعل متکلم است، پس فاعل هم در خود فعل است و چون آخر فعل شناسه ندارد، باید فاعل را مستتر بدانیم.

تذکر: علامت «ت» را که در صیغه‌ی مفرد مؤنث غائب در فعل‌های ماضی دیده می‌شود، هیچ وقت فاعل نگیرید!

مثال

«فَاطِمَةُ اسْتَلَمَتْ رِسَالَةً مِنْ زَمِيلَتِهَا.» (فاطمه نامه‌ای از هم‌کلاسی‌اش دریافت کرد!)

توضیح: در این جمله چون «فاطمه» قبل از فعل آمده است، نمی‌توانیم آن را فاعل بگیریم، پس سراغ خود فعل می‌رویم. چون نمی‌توانیم «ت» را فاعل بگیریم، می‌گوییم فاعل این فعل مستتر است!

تست عین الفاعل مُسْتَتِرًا:

(۱) بَعْضُ الْأَطْفَالِ يَتَنَاوَلُونَ الْحَلِيبَ الْمُجَفَّفَ وَحْدَهُ! (۲) عَجَزَتْ أَسْرَةُ إِدِيسُونَ عَنْ دَفْعِ نَقَقَاتِ دِرَاسَتِهِ!

(۳) لَا تَنْتَظِرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَضُومِهِمْ! (۴) أَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ!

پاسخ: بررسی گزینه‌ها:

(۱): «بَعْضُ الْأَطْفَالِ» قبل از فعل آمده و نمی‌تواند فاعل باشد، پس ضمیر «و» را که آخر فعل آمده است، به عنوان فاعل می‌گیریم؛ بنابراین فاعل مستتر نیست! (معنی عبارت: برخی از کودکان، شیر خشک را به تنهایی می‌خورند!)

(۲): در این عبارت فعل «عَجَزَتْ» (ناتوان شد) را به «أَسْرَةُ» نسبت می‌دهیم، پس «أَسْرَةُ» فاعل است. (معنی عبارت: خانواده‌ی ادیسون از پرداخت هزینه‌های تحصیل او ناتوان شد!)

(۳): «لَا تَنْتَظِرُوا» فعل مخاطب است و فاعل آن در خود فعل است. ضمیر «و» را که در آخر فعل آمده است، به عنوان فاعل می‌گیریم. (معنی عبارت: به زیادبودن نماز و روزه‌شان نگاه نکنید!)

(۴): «أَكْتُبْ» هم فعل امر مخاطب است و چون آخرش ضمیر ندارد، فاعلش مستتر است. (معنی عبارت: در این دنیا و در آخرت برای ما نیکی بنویس!)

۱- این شناسه‌هایی که در آخر فعل می‌آیند، در فارسی هم وجود دارند: «رَفْتِم، رَفْتِ، رَفْتِیم، رَفْتِید، رَفْتَنَد»؛ به این شناسه‌ها در عربی «ضمیر بارز» می‌گویند.

نکته اگر آخر فعلی ضمیر وجود داشته باشد، همان حتماً فاعل است و نیازی نیست دنبال فاعل بگردیم!

تست عَيَّنِ الْفَاعِلَ ضَمِيرًا بَارِزًا:

(۱) ﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾

(۲) شَجَّعَتِ الْمُدْرَسَةُ التَّلْمِيذَةَ الْمَثَالِيَّةَ!

(۳) إِنِّي أَعْرِفُ كَيْفَ أَدْرُسُ!

(۴) الْمُعَلِّمُ غَيَّرَ طَرِيقَةَ تَدْرِيسِهِ!

پاسخ ضمیر بارز همان شناسه‌ی زبان فارسی است، پس باید دنبال فعلی باشیم که آخرش شناسه دارد. «أَعْرِفُ» و «أَدْرُسُ» در گزینه‌ی (۳) و «غَيَّرَ» در گزینه‌ی (۴) شناسه (ضمیر بارز) ندارند. گزینه‌ی (۲) هم اگر کمی دقت کنید، به این شکل بوده است: «شَجَّعَتِ الْمُدْرَسَةُ...» و به خاطر وجود «ال»، «ت» تبدیل به «ب» شده است و ما هیچ‌گاه «ت» را شناسه‌ی فاعلی (ضمیر بارز) به حساب نمی‌آوریم. اما در گزینه‌ی (۱) در آخر فعل «لَا تَقْرَبُوا» شناسه‌ی «الف» آمده است که فاعل و ضمیر بارز است!

قاعده: اسم‌هایی که فاعل می‌شوند، معمولاً آخرشان یکی از علامت‌های «ب»، «ت» یا «ان» (برای مثنی‌ها) یا «ون» (برای جمع مذکر سالم) دیده می‌شود!

مثال

إِبْتَدَأَ الْعَامُ الدِّرَاسِيَّ! (سال تحصیلی شروع شد!)
فاعل

جاء رجلٌ إِلَى الْمَكْتَبَةِ! (مردی به کتابخانه آمد!)
فاعل

دَخَلَ الطَّالِبُونَ الْجَامِعَةَ! (دانشجویان وارد دانشگاه شدند!)
فاعل

تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ! (دو ماشین با هم تصادف کردند!)
فاعل

تعریف جمله‌ی فعلیه: هر جا که در جمله یک فعل آمده باشد، یک جمله‌ی فعلیه شروع می‌شود.

مثال

يَرْفَعُ اللَّهُ دَرَجَةَ الْمُحْسِنِينَ. (خداوند مرتبه‌ی نیکوکاران را بالا می‌برد).
جمله‌ی فعلیه

عِنْدَ دُخُولِ الْمُعَلِّمِ قَامَ التَّلَامِيذُ. (هنگام واردشدن معلم، دانش‌آموزان برخاستند!)
جمله‌ی فعلیه

تست کَمْ جُمْلَةٍ فَعْلِيَّةٍ جَاءَتْ فِي عِبَارَةِ «الَّذِي يَعْمَلُ وَيُدْرُسُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ»؟

(۱) واحدة

(۲) إثنان

(۳) ثلاث

(۴) أربع

پاسخ برای شمردن تعداد جملات فعلیه باید تعداد فعل‌های موجود در جمله را بشماریم که عبارت‌اند از: «يَعْمَلُ، يُدْرُسُ و يَعْرِفُ»، پس گزینه‌ی «۳» جواب است. معنی عبارت: «کسی که کار می‌کند و درس می‌خواند، ارزش وقت را می‌داند!»

نکته با فعل‌هایی مانند «كَانَ (بود)، لَيْسَ (نیست)، صَارَ (شد) و أَصْبَحَ (شد)» جمله‌ی فعلیه تشکیل نمی‌شود. علت این موضوع را سال‌های بعد یاد می‌گیرید!

مفعول به

به جمله‌های زیر دقت کنید:

• فِي هَذِهِ اللَّحْظَةِ شَاهَدْتُ (در این لحظه دیدم).

• أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ (خداوند بر کافران نازل کرد!)

وقتی این جملات را می‌خوانید یا می‌شنوید، حتماً می‌پرسید:

؟ چه کسی را دیدی؟!

؟ چه چیزی را نازل کرد؟!

٤٥٤- كَيْفَ كَانَ الشَّيْخُ يَهْيِي¹ زَادَهُ؟ كَانَ.....

- (١) يَحْمِلُهُ عَلَى ظَهْرِهِ!
(٢) يُتَفَقُّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!
(٣) يُصَلِّي فِي الْمَسَاجِدِ!
(٤) يَخْرُجُ فِي مُنْتَصَفِ اللَّيْلِ!

النَّصُّ الثَّالِثُ:

«جَعَلَ الْخَالِقُ الْحَكِيمُ فِي كُلِّ حَيَوَانٍ قُدْرَاتٍ² حَتَّى تَدِيم³ بِهَا حَيَاتَهُ فِي الطَّبِيعَةِ. مِثْلًا لِلسَّانِ الْقِطَّ مَمْلُوءٌ بِغُدِّ تَفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِّم⁴. أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى إِمْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا، لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَتَبَعِدَ سَرِيعًا عَنْ مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ.»

٤٥٥- «وَجُودُ الْقُدْرَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ فِي الْحَيَوَانَاتِ يَدُلُّ عَلَى..... الْخَالِقِ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) عَدَالَةٍ (٢) حِكْمَةٍ (٣) رَحْمَةٍ (٤) وَحْدَانِيَّةٍ

٤٥٦- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- (١) غَدَّدَ لِسَانَ الْقِطِّ لَهَا سَائِلٌ يُعَالِجُ كُلَّ أَمْرَاضِهِ!
(٢) الْقِطُّ يَلْعَقُ جُرْحَهُ حَتَّى يَلْتَنِّمَ!
(٣) لَا يَقْدِرُ الْقِطُّ عَلَى إِدَامَةِ حَيَاتِهِ دُونَ غَدِّ فِي لِسَانِهِ!
(٤) فِي لِسَانِ الْقِطِّ غَدَّدٌ كَثِيرٌ تَفْرِزُ سَائِلًا طَبِيبًا!

٤٥٧- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (١) عِنْدَ الْخَطَرِ تُحَدِّثُ الْحَيَوَانَاتُ الْغُرَابَ!
(٢) لَا تُقَدِّرُ الْحَيَوَانَاتُ أَنْ تَفْهَمَ صَوْتَ الْغُرَابِ أَبَدًا!
(٣) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ لَهَا لُغَةٌ خَاصَّةٌ لَا تَفْهَمُهَا حَيَوَانَاتٌ أُخْرَى!
(٤) الْقِطُّ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْتِمَامِ جُرْحِهِ دُونَ مُسَاعَدَةِ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ!

قَوْلُ الْعَدْلِ

٤٥٨- «يَنْتَظِرُ..... لَخُطَّةٍ رُجُوعِ الرِّيَاضِيِّينَ الْفَائِزِينَ!» عَيْنَ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) النَّاسَ (٢) الْمُعْلَمُونَ (٣) الْأُمَهَاتُ (٤) الطُّلَّابُ

٤٥٩- «..... الْأُمَهَاتُ أَنْفُسَهُنَّ فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِنَّ!» عَيْنَ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ:

- (١) يُتَعَبْنَ (٢) أُتْعِبْنَ (٣) تُتَعَبُ (٤) أُتْعَبُ

٤٦٠- «..... هَذِهِ الْخَفْلَةُ لِتَكْرِيمِ التَّلْمِيزِ الْمِثَالِيِّ فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ!» عَيْنَ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ:

- (١) سَتَنْعَقِدُ (٢) إِنْعَقَدَتْ (٣) يَنْعَقِدُ (٤) كَانَتْ تَنْعَقِدُ

٤٦١- عَيْنَ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ:

- (١) اجْتَمَعَ التَّلْمِيزَاتُ أَمَامَ بَابِ صَفْهِنَّ!
(٢) اجْتَمَعَتِ التَّلْمِيزَاتُ أَمَامَ بَابِ صَفْهِنَّ!
(٣) اجْتَمَعُوا التَّلَامِيذُ أَمَامَ بَابِ صَفْهَمُ!
(٤) الطَّالِبَاتُ اجْتَمَعْنَ أَمَامَ بَابِ صَفْهِنَّ!

٤٦٢- عَيْنَ الْفَاعِلِ لَيْسَ جَمْعًا سَالِمًا:

- (١) انْكَسَرَتْ رُجَاجَاتُ الْعِطْرِ بِسَبَبِ انْفِجَارِ شَدِيدٍ!
(٢) تَمُضِي أَوْقَاتُ الْحَيَاةِ وَنَحْنُ غَافِلُونَ!
(٣) لَا تَنْزِلُ النِّعَمَاتُ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ جَاهِزَةً!
(٤) تَزْتَفِعُ دَرَجَاتُ الْعِبَادِ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ!

٤٦٣- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- (١) التَّلْمِيزَاتُ سَاعَدَتَا مُعْلَمَهُمَا فِي الصَّفِّ!
(٢) نَشَرَ اللَّهُ خَزَائِنَ عُلُومِهِ لِلْعِبَادِ!
(٣) هَؤُلَاءِ الطُّلَّابُ اجْتَهَدُوا فِي دُرُوسِهِمْ!
(٤) أَسْرَعُوا النَّاسَ نَحْوَ الرَّاعِي لِمُسَاعَدَتِهِ!

٤٦٤- عَيْنَ كَلِمَةِ «مُعْلَمٌ» فَاعِلًا:

- (١) يُدَرِّسُ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ مُعْلَمٌ حَادِقُ!
(٢) الْمُعْلَمُ أَكْمَلَ كَلَامَهُ بِأَبْيَاتٍ جَمِيلَةٍ!
(٣) تَأَثَّرْنَا مِنْ كَلَامِ الْمُعْلَمِ حَوْلَ الْحَدَائِقِ الْعَامَّةِ!
(٤) اِعْتَقَدَ هَذَا الْمُعْلَمُ أَنَّ تَلَامِيذَهُ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ!

(سنبش ٩١)



دولة الكويت
وزارة التعليم
الجمهورية العربية السورية

- ١- يَهْيِي: تَهْيِيهِ مِى كُنْد
٢- ظَهْر: پِشْت، كَمَر
٣- قُدْرَات: تَوَانِيهِهَا
٤- أَدَامَ (يَدِيمُ): اِدَامَهُ دَاد

٤٦٥- عَيْنِ العبارة الصحيحة:

- (١) العلمُ و الإيمانُ تُقَرِّبانِ الإنسانَ إلى الله!
(٣) يُقَرِّبانِ العلمُ و الإيمانُ الإنسانَ إلى الله!

٤٦٦- عَيْنِ عبارة فيها خطآنِ إثنانِ:

- (١) الإيرانيون رَفَعُ أعلامَ التَّقَدُّمِ في العالمِ!
(٣) خَيْرُ نِعَمِ اللهِ لِلإنسانِ العقلُ!

٤٦٧- عَيْنِ جَمْعِ التَّكْسِيرِ فاعلاً:

- (١) تَعْرِفُ الحَيَوَانَاتُ بِغَرِيزَتِها الأعشابَ الطَّيِّبَةَ!
(٣) سوفَ يَسْتَفِيدُ البَشَرُ يَوْمًا مِنَ المِعْجَزاتِ الطَّبيعيَّةِ!

٤٦٨- عَيْنِ عبارة فاعلُها ضميرٌ مُسْتَتِرٌ:

- (١) المواطنون يُمارِسونَ الرِّياضَةَ الصِّباحيَّةَ!
(٣) يُحَذِرُ الغرابُ بقيَّةَ الحَيَوَانَاتِ!

٤٦٩- عَيْنِ فاعلاً موصوفاً:

- (١) يُمارِسُ طُلَّابُ الجامعةِ نشاطاً حُرّاً!
(٣) تَتَبَّعُ من هذه الأسماكِ أضواءَ مَلَوْنَةٍ!

٤٧٠- عَيْنِ «نا» فاعلاً:

- (١) لا نَسْجُدُ إِلَّا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا!
(٣) تَوَكَّلْنَا على اللهِ فَهُوَ خَيْرُ الحافظينِ!

٤٧١- عَيْنِ الفاعلِ لَيْسَ ضميراً بارزاً:

- (١) المُدَرِّساتُ يَنْتَظِرْنَ نِجَاحَ تلميذاتِهِنَّ!
(٣) لا تَسْتَخْدِمُوا الإنترنتَ لِإِضَاعَةِ أوقَاتِكُمْ!

٤٧٢- عَيْنِ الخَطَأِ في تَعْيِينِ الفاعِلِ:

- (١) انْكَسَرَتِ الرُّجَاجاتُ عِندَ لَعِبِ الأَطْفالِ — ضمير بارز «ت»
(٢) تَعِيشُ في أعماقِ المُحيطِ أحياءٌ مائيَّةٌ — «أحياء»
(٣) للغرابِ صَوْتُ يُحَذِّرُ الحَيَوَانَاتِ عِندَ الخَطَرِ — ضمير مستتر
(٤) يَتَحَرَّكُ رَأْسُ البومَةِ في إتِّجاهاتٍ مُختلفَةٍ — «رأس»

٤٧٣- «يَزِفُّعُنَا الأخلاقَ و الإيمانَ عِنْدَ اللهِ!» عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الفاعِلِ:

- (١) ضمير «نا» (٢) الأخلاقَ و الإيمانَ

٤٧٤- كم فاعلاً في عبارة «الَّذِي يَعْمَلُ و يَذْزُسُ يُمَكِّنُ لَهُ النِّجَاحَ!»؟

- (١) واحد (٢) اثنان

٤٧٥- عَيْنِ عبارة جاء فيها الفاعِلُ و المفعولُ به معاً:

- (١) لا تَتَحَرَّكْ عَيْنَ البُومَةِ فَإِنَّها ثابِتَةٌ!
(٢) تَتَبَّعْتُ هذه الأضواءَ من نوعٍ مِنَ البَكْتِيرِيا المُضِيئَةِ!
(٣) يَزِفُّعُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ!
(٤) عَلَيْنَا أَنْ لا نَتَأَثَّرَ مِنْ كَلَامِ الكاذِبِينَ بِسُرْعَةٍ!

٤٧٦- عَيْنِ فاعلاً لَيْسَ اسماً مُثَنَّى:

- (١) الغرابانِ يَتَحَدَّثَانِ عَنِ أخبارِ الغابةِ!
(٣) يَتَعَاوَنُ الوالدانِ في تَرْبِيَةِ أولادِهِما!

٤٧٧- عَيْنِ عبارة فاعلُها ضميرٌ «الواو»:

- (١) هؤلاء الرِّملاءُ مَسْعُورُونَ بِمُطالَعَةِ دروسِهِمْ قَبْلَ الامْتِحانِ!
(٣) حَفَرَ الضَّيَّادُونَ حُفْرَةً عَمِيقَةً في الغابةِ!

- (٢) يُقَرِّبُ العلمُ و الإيمانُ الإنسانَ إلى الله!
(٤) تُقَرِّبُ العلمُ و الإيمانُ الإنسانَ إلى الله!

- (٢) المُمَرَّضاتُ تَعْطِفْنَ عَلى المَرْضَى في هذه المَسْتَوْصَفِ!
(٤) شَجَّعَ المُعَلِّمُ هذا الطُّلابَ عَلى مُواصلَةِ دراسَتِهِم!

- (٢) تحتوي خَزائِنُ البَيطِ زَيْتاً خاصاً!
(٤) تُفَرِّزُ غُدُدُ لسانِ القِطِّ سائلاً مُطَهِّراً!

- (٢) غَيُونُ البومَةِ لا تَتَحَرَّكُ!
(٤) سَحَبَ الإعصارُ الأشياءَ الصَّغيرةَ إِلَى السَّمَاءِ!

- (٢) اِلْتَقَطَ صديقِي صورةً جَمِيلَةً مِنَ الطَّبيعةِ!
(٤) تَتَبَّعُ حَيَوَانَاتُ المَرْعَةِ سَريعاً مِنَ مَنطِقَةِ الخَطَرِ!

- (٢) لماذا لا يَصْدُقُ الناسُ كلامَنا؟
(٤) رَبَّنَا اكْتُبْ لَنَا في هذه الدُّنيا حَسَنَةً و في الآخرةِ!

- (٢) الدَّئِبُ غَضُو يُحَرِّكُهُ الحَيوانُ لِطَرْدِ الحَشَراتِ!
(٤) طَبَخْنَا طعامَ العشاءِ قَبْلَ حُضُورِ الضُّيوفِ!

- (٣) الأخلاق (٤) ضمير مستتر

- (٣) ثلاثة (٤) ليس فيها فاعلٌ

- (٢) تُشاهِدُ الرِّمِيلَتانِ فَلَمَّا حَوَلَ الحِوادثِ التاريخيَّةِ!
(٤) تَساوي الفريقانِ الإيرانيَّانِ في مسابَقَةِ كَرَةِ القَدَمِ!

- (٢) الغواصون شاهَدُوا المصابيحَ الكَهْرَبائيَّةَ في أعماقِ المُحيطِ!
(٤) المُسْتَمْعُونَ للقرآنِ لَهُم ثوابٌ مِنْ قَراءَتِهِ!

متن دوم:

«در نیمه‌ی شبی سرد، مردی، پیرمرد نیکوکاری را دید که کالایی را در باران حمل می‌کرد. پس با تعجب از او پرسید: به کجا می‌روی؟ پیرمرد پاسخ داد: من در حال سفرم و این توشه‌ی من است که با خود آن را حمل می‌کنم. صبح روز بعد مرد، پیرمرد را دید که در مسجد نماز می‌خواند، نزدیکش شد و گفت: از سفر منصرف شدی؟ پیرمرد جواب داد: سفرم آن‌طور که فکر کردی نیست؛ سفر آخرت است و آن کالا چیزی جز صدقه‌های فقیران نبود! پس مرد گفت: بهترین نوع سفر، سفر آخرت است و بهترین توشه، تقوی است!»

۴۵۲- گزینه‌ی «۳»

«مرد چه زمانی فهمید که منظور پیرمرد از سفر،

۴) بهترین کالا برای آخرت، صدقه‌های فقیران است!

سفر آخرت است؟

۴۵۴- گزینه‌ی «۲»

«پیرمرد چگونه توشه‌اش را مهیا می‌کرد؟»

۱) شب / ۲) روز / ۳) صبح / ۴) عصر

۴۵۳- گزینه‌ی «۱»

«بهترین توشه تقوا است.» گزینه‌ی مناسب

۲) در راه خدا اتفاق می‌کرد! ← طبق متن، با انفاق و صدقه، توشه‌اش

۱) آن را بر پشتش حمل می‌کرد!

را برای آخرت مهیا می‌کرد.

۳) در مساجد نماز می‌خواند!

۴) نیمه‌شب (از خانه) خارج می‌شد!

برای مفهوم جمله را مشخص کن!

۱) دنیا مزرعه‌ی آخرت است!

۲) کلام انسان، معیار عقل اوست!

۳) سفر آخرت بهترین سفر است!

متن سوم:

«آفریدگار حکیم در هر حیوانی توانایی‌هایی را قرار داده است تا به زندگی‌اش در طبیعت ادامه دهد؛ مثلاً زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایع پاک‌کننده‌ای را ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چندین بار لیس می‌زند تا بهبود یابد. اغلب حیوانات علاوه بر این که زبان خاصی دارند، زبان عمومی‌ای (نیز) دارند که از طریق آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند. کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه‌ی حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه‌ی خطر دور شوند.»

۴۵۵- گزینه‌ی «۲»

«وجود توانایی‌های مختلف در حیوانات به

۲) حیوانات هرگز نمی‌توانند صدای کلاغ را بفهمند!

..... آفریدگار دلالت می‌کند!

۱) عدالت / ۲) حکمت / ۳) رحمت / ۴) یگانگی

توضیح در سطر اول داریم که «الخالق الحکیم»، پس گزینه‌ی ۲)

صحیح است.

۴۵۶- گزینه‌ی «۱»

۱) غده‌های زبان گربه، مایعی دارد که همه‌ی بیماری‌هایش را درمان می‌کند. ← نه! در متن داریم که مایع ضدعفونی‌کننده‌ای از زبان گربه ترشح می‌شود که زخم‌هایش را بهبود می‌بخشد، نه همه‌ی بیماری‌هایش را.

۲) گربه زخمش را می‌لیسد تا بهبود یابد.

۳) گربه نمی‌تواند بدون غده‌هایی که در زبانش است، به زندگی‌اش ادامه دهد!

۴) در زبان گربه غده‌های زیادی هست که مایعی دارویی ترشح می‌کند.

۴۵۷- گزینه‌ی «۲»

۱) هنگام خطر، حیوانات به کلاغ هشدار می‌دهند! (در متن برعکس آن آمده یعنی کلاغ به بقیه‌ی حیوانات هشدار می‌دهد!)

۳) بعضی حیوانات زبان خاصی دارند که حیوانات دیگر آن را نمی‌فهمند!

۴) گربه نمی‌تواند بدون کمک سایر حیوانات زخمش را بهبود بخشد!

۴۵۸- گزینه‌ی «۳» «يَنْتَظِرُ» صیغه‌ی «لِلغائِب» و در ابتدای جمله

آمده است، پس کافی است فاعلِ آن، یک اسم مذکر (مفرد، مثنی یا جمع)

باشد. «الأمهات» در گزینه‌ی ۳) مؤنث است و نمی‌تواند فاعلِ آن باشد.

۴۵۹- گزینه‌ی «۳» چون فاعلِ فعل (الأمهات) در جمله حاضر است،

بنابراین فعل به صورت مفرد می‌آید (گزینه‌های ۱) و ۲) رد می‌شوند.

از طرفی فاعلِ آن «الأمهات»، مؤنث است، پس فعل باید از صیغه‌ی

«لِلغائِبَة» باشد (گزینه‌ی ۴) هم که «لِلغائِب» است، رد می‌شود.

۴۶۰- گزینه‌ی «۱» دقت کنید که در جمله «الأسبوع القادم» به

معنی «هفته‌ی آینده» را داریم که یعنی فعل جمله باید به صورت

مستقبل بیاید. چون «هذه» مؤنث است، گزینه‌ی ۳) نمی‌تواند صحیح

باشد.

نکته «س» و «سوف» قبل از فعل مضارع، معنای مستقبل ایجاد

می‌کنند؛ مثلاً: يَذْهَبُ: می‌رود ← سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ: خواهد رفت.

۴۶۱- گزینه‌ی «۴» خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۱): «التَّلْمِیذَاتُ» جمع مؤنث است، پس فعل باید مؤنث و به صورت «اجْتَمَعَتْ» بیاید.
- (۲): «التَّلْمِیذَاتِ» مثنی است، بنابراین ضمیر «هَنْ» در آخر جمله هم باید به صورت مثنی بیاید، یعنی «صَفَّهَما» درست است.
- (۳): «اجتمعوا» چون در ابتدای جمله آمده، حتماً باید به صورت مفرد، یعنی «اجتمعَ» بیاید، هر چند که فاعل آن (التَّلَامِیذُ) جمع است.

۴۶۲- گزینه‌ی «۳»

- (۱): «زُجَاجَاتُ»: جمع سالم «زُجَاجَةٌ» است.
- (۲): «أَوْقَاتُ»: جمع مکسر «وَقْتُتُ» است.
- (۳): «النَّعْمَاتُ»: جمع سالم «النَّعْمَةُ» است.
- (۴): «دَرَجَاتُ»: جمع سالم «دَرَجَةٌ» است.

نکته دقت کنید کلماتی مانند «أَوْقَاتُ» (ج «وَقْتُتُ»)، «أَبْیَاتُ» (ج «بَیْتُ»)، «أَصْوَاتُ» (ج «صَوْتُتُ») و «أَمْوَاتُ» (ج «مَیْتُ») هیچ‌کدام جمع مؤنث سالم نیستند بلکه جمع مکسرند. کافی است «ات» را از آخر آن‌ها حذف کنیم (أَوْقَاتُ ← أَوْقُ)، می‌بینید که مفرد کلمه به دست نمی‌آید!

۴۶۳- گزینه‌ی «۴»

وقتی فاعل در جمله حاضر باشد، فعل باید به صورت مفرد بیاید، در این گزینه، «النَّاسُ» فاعل است، پس به جای «أُسْرَعُوا» باید «أُسْرِعْ» به کار برود!

۴۶۴- گزینه‌ی «۱»

- (۱): «مُعَلِّمٌ» فاعل «یُدْرِسُ» است: «در این مدرسه معلم ماهری درس می‌دهد».
- (۲): «المُعَلِّمُ» در ابتدای جمله آمده و مبتدا است.
- (۳): «المُعَلِّمِ» مضاف‌الیه است.
- (۴): در این جمله «هذا» فاعل فعل «اعْتَقَدَ» است، دقت کنید که فاعل فقط یک کلمه است.

۴۶۵- گزینه‌ی «۲» بررسی گزینه‌ها:

- (۱): «تَقَرَّبَانِ» دلیلی ندارد که مؤنث باشد، چون «العلم» و «الإیمان» هر دو مذکرند!
- (۲): «یَقْرُبُ» در ابتدای جمله و به صورت مفرد مذکر آمده که صحیح است!
- (۳): چون فعل در ابتدای جمله آمده، باید (مانند گزینه‌ی (۲)) به صورت مفرد مذکر بیاید!
- (۴): فعل نباید مؤنث بیاید، چون «العلم» و «الإیمان» هر دو مذکرند.

۴۶۶- گزینه‌ی «۲» بررسی خطاهای گزینه‌ها:

- (۱): «رَفَعَ» باید به صورت جمع بیاید، یعنی: «الإِیْرَانِیُّونَ رَفَعُوا...».
- (۲): «المَمْرُضَاتُ» جمع مؤنث سالم است، پس فعل نیز باید «لِلْغَائِبَاتِ» باشد؛ یعنی «یَغْطِفْنَ» / هم‌چنین «المُسْتَوْصَفُ» مفرد مذکر است و اسم اشاره‌ی قبل از آن نیز باید مذکر (هذا) باشد.
- (۳): خطایی در این گزینه نداریم!

(۴): «الطَّلَابُ» جمع مذکر است، پس اسم اشاره‌ی قبل از آن نیز باید به صورت «هؤَلاءِ» باشد.

۴۶۷- گزینه‌ی «۴»

- (۱): «الْحِیَوَانَاتُ» (جمع مؤنث سالم) و فاعل / «الأَعْشَابُ» (جمع مکسر «العشب») و مفعول
- (۲): «خَزَانَاتُ» (جمع مؤنث سالم) و فاعل
- (۳): «المَعْجَزَاتُ» (جمع مؤنث سالم) فاعل نیست، چون «البَشَرُ» فاعل است!
- (۴): «عُدُدُ» (جمع مکسر «عُدَّة») و فاعل فعل «تُقَرَّرُ» فاعل‌ها عبارت‌اند از:

۴۶۸- گزینه‌ی «۲»

- (۱): ضمیر «واو» در «یُمَارِسُونَ»
- (۲): ضمیر مستتر «هی» (توی خود فعل هیچ ضمیری نداریم، بعد از فعل هم هیچ اسم مرفوعی که فاعلش باشد، نداریم!)
- (۳): «الْغُرَابُ» فاعل «یُحَذِّرُ» است.
- (۴): «الإِیْعَارُ» فاعل «سَحَبَ» است.

نکته برای پیدا کردن فاعل در یک فعل به این ترتیب جلو می‌رویم:

اول: اگر در فعل ضمیری وجود داشت، همان ضمیر فاعل است.

دوم: اگر در فعل ضمیری وجود نداشت، نگاه می‌کنیم به بعد از فعل، اگر اسمی وجود داشت که از نظر جنس، عدد و معنا با فعل مناسب باشد، همان فاعل است، اگر چنین اسمی بعد از فعل نبود، فاعل، ضمیر مستتر متناسب با صیغه‌ی فعل است.

۴۶۹- گزینه‌ی «۳»

- (۱): «طُلَّابُ» فاعل است، اما بعد از آن «الْجَامِعَةُ» را داریم که مضاف‌الیه است.
- (۲): «صَدِیقُ» فاعل است که بعد از آن ضمیر «ی» آمده که مضاف‌الیه است.
- (۳): «أَضْوَاءُ» فاعل است و «مُلَوَّنَةٌ» صفت آن! دقت کنید که «أَضْوَاءُ» جمع غیرانسان است و با آن در جمله مانند «مفرد مؤنث» رفتار می‌شود، پس صفت آن نیز «مفرد مؤنث» آمده است.

(۴): «حِیَوَانَاتُ» فاعل است که بعد از آن «المَزْرَعَةُ» (مضاف‌الیه) آمده است.

نکته

گاهی بین فعل و فاعل آن (مانند گزینه‌ی (۳)) ممکن است فاصله بیفتد که با کمی دقت به معنای جمله، قابل تشخیص است.

۴۷۰- گزینه‌ی «۳»

از دوراه می‌توانیم تشخیص دهیم ضمیر «نا» فاعل است یا خیر: ۱- معنای جمله، ۲- حذف «نا» از فعل؛ به این صورت که اگر کلمه‌ی باقی‌مانده، فعل کاملی بود و درست باشد، ضمیر «نا» فاعل نیست، بلکه مفعول است. (در فعل ماضی، در این حالت، با حذف «نا»، حرکت آخرین حرف، َ (فتحه) است).

بررسی گزینه‌ها:

- (۱): «حَلَقْنَا» ← حذف «نا» «حَلَقَ» (خلق کرد، آفرید) ← فعل درست و کاملی است، پس «نا» مفعول است.

ترجمه‌ی جمله: فقط به خداوندی که ما را خلق کرده (است)، سجده می‌کنیم!

۴۷۵- گزینه‌ی «۳» بررسی گزینه‌ها:

(۱): «عین»: فاعل / مفعول نداریم.

ترجمه: «چشم جغد حرکت نمی‌کند، چرا که ثابت است!»

(۲): «هذه»: فاعل / مفعول نداریم.

ترجمه: «این نورها از نوعی باکتری نورانی ساطع می‌شوند!»

(۳): «الله»: فاعل / «الذین»: مفعول.

ترجمه: «خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند بالا می‌برد!»

(۴): فاعل: ضمیر مستتر «نحن» / مفعول نداریم.

ترجمه: «ما نباید به سرعت از سخن دروغگویان تأثیر بگیریم!»

۴۷۶- گزینه‌ی «۱» در گزینه‌ی (۱) «الغرابان» مبتدا است (نه فاعل).

فاعل فعلی «یتحدّثان» ضمیر بارز «الف» است.

در سایر گزینه‌ها این اسم‌های مثنی فاعل اند: (۲): «الزمیلتان»، (۳):

«الوالدان»، (۴): «الفریقان».

نکته فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید!

۴۷۷- گزینه‌ی «۲» ضمیر «واو» باید جزئی از خود فعل باشد تا

فاعل محسوب شود.

(۱): در این عبارت هیچ فعلی وجود ندارد که بخواهد فاعل داشته باشد!

«مشغولون» جمع مذكر سالم (جمع «مشغول») است.

(۲): «شاهدوا» فعل و ضمیر «واو» فاعل آن است.

(۳): فعل جمله «خَفَر» و «الصّیّادون» فاعل آن (اسم ظاهر) است.

(۴): فعلی نداریم! «المستمعون» جمع مذكر سالم (جمع «المُستمع») است.

۴۷۸- گزینه‌ی «۳»

(۱): کارگران در کارگاه را دیروز بستند. چه چیزی را بستند؟ ← در کارگاه

را ← «باب» مفعول است.

(۲): عکس‌های زیبایی را در سفر علمی گرفتیم. چه چیزی را گرفتیم؟ ←

عکس‌های زیبایی را ← «صُوراً» مفعول است.

(۳): آیا درباره‌ی موضوع باران ماهی اندیشیده‌ای؟! ← مفعول ندارد!

(۴): پزشک بیمار را معاینه کرد. چه کسی را معاینه کرد؟ ← بیمار را ←

«المریض» مفعول است.

۴۷۹- گزینه‌ی «۴»

(۱): بیشتر وقت‌ها بعضی از ما از یکدیگر تأثیر می‌پذیریم! ← مفعول ندارد.

(۲): زخم آن سرباز بهبود نمی‌یافت! ← مفعول ندارد.

(۳): تلف کردن وقت، غصه به همراه دارد. ← جمله فعلی ندارد که

بخواهد مفعول داشته باشد!

(۴): پزشکان بعضی از بیماری‌ها را با گیاهان دارویی درمان می‌کنند.

چه چیزی را درمان می‌کنند؟ ← بعضی از بیماری‌ها را ← «بعض» مفعول

است.

(۲): «نا» در این‌جا به «کلام» که یک اسم است چسبیده، نه فعل؛ بنابراین

قطعاً فاعل نیست! (در این‌جا مضاف‌الیه است!)

ترجمه‌ی جمله: «چرا مردم حرف ما را باور نمی‌کنند؟»

(۳): «تَوَكَّلْنَا» ← این فعل، مربوط به صیغه‌ی «متکلم مع‌الغیر» است،

پس «نا» شناسه‌ی آن بوده و فاعل است.

ترجمه‌ی جمله: «بر خداوند توکل کردیم، چرا که او بهترین حافظان است!»

(۴): «نا» به «رَبِّ» که یک اسم است، چسبیده و مضاف‌الیه است! در «لَنَا»

به حرف «ل» چسبیده، بنابراین قطعاً فاعل نیست!

ترجمه‌ی جمله: «پروردگار ما! در این دنیا و در آخرت برای ما نیکی بنویس!»

۴۷۱- گزینه‌ی «۲» ضمیر بارز ضمیری است که در ظاهر فعل

نمایان است.

(۱): «ینتظرن»: ضمیر بارز «نَ» فاعل است.

(۲): «يُحَرِّك»: در ظاهر فعل ضمیری وجود ندارد و فاعل آن «الحيوانُ»

(اسم ظاهر) است. دقت کنید ضمیر «ه» که به آخر فعل چسبیده، جدا

از فعل بوده و مفعولش است، نه فاعل! به معنی جمله توجه کنید: «دُم

عضوی است که حیوان آن را برای راندن حشرات حرکت می‌دهد».

معارف ضمیر «ه»

(۳): «تستخدما»: ضمیر بارز «واو» فاعل است.

(۴): «طَبَّخْنَا»: ضمیر بارز «نا» فاعل است. «نا» رو که حذف کنیم،

می‌مونه: «طَبَّخْ» که چنین فعلی نداریم! پس «نا» فاعله!

۴۷۲- گزینه‌ی «۱»

(۱): دقت کنید که «ت» در این فعل علامت مؤنث‌بودن فعل است نه فاعل آن،

و «الزّجاجات» فاعل فعل است: «شیشه‌ها هنگام بازی بچه‌ها شکسته شدند!»

(۲): بین فعل و فاعل فاصله افتاده است: «در اعماق اقیانوس جانداران آبی

زندگی می‌کنند.» («أحياء» فاعل است)

(۳): «الحيوانات» مفعول است (چون اگر فاعل بود، فعل هم باید به

صورت مؤنث می‌آمد!) به معنی هم دقت کنید: «کلاغ صدایی دارد که

حیوانات را هنگام خطر هشدار می‌دهد».

(۴): «رأس» فاعل است: «سر جغد در جهت‌های مختلف حرکت می‌کند».

۴۷۳- گزینه‌ی «۳» ضمیر «نا» را از فعل جدا کنیم: «يَزْفَعُ» یک فعل

درست و کامل است، پس «نا» فاعل نیست، بلکه مفعول است که به آن

چسبیده. «الأخلاق» اسم ظاهری است که بعد از آن آمده و فاعل است.

دقت کنید کلمه‌ی بعد از «و» یک نقش جداگانه دارد و فاعل به حساب

نمی‌آید!

۴۷۴- گزینه‌ی «۳» به تعداد فعل‌های معلوم (یعنی غیر از مجهول) ۱

موجود در هر جمله، فاعل هم وجود دارد که این فاعل‌ها می‌توانند ضمیر

بارز، اسم ظاهر یا ضمیر مستتر باشند.



۱- معلوم و مجهول را بعداً خواهید خواند! الان فقط بدانید که «فاعل» فقط برای فعل‌های معلوم وجود دارد.

مثال الْحُجَّاجُ بِحَاجَةٍ إِلَى دَلِيلٍ يُرْشِدُهُمْ! (حاجی‌ها به یک راهنما نیاز دارند که راهنمایی‌شان کند!)

مبتدا خبر

توضیح در این عبارت اگر «یُرشدْهم» را حذف کنیم، باز هم جمله کامل است (حاجی‌ها به یک راهنما نیاز دارند)، پس «یُرشدْهم» خبر نیست!

نکته فعل‌هایی که بعد از کلماتی مانند «الَّذِي، الَّذِينَ، الَّتِي» یا «مَنْ» (کسی که) می‌آیند را هرگز خبر نگیرید!

تعریف جملاتی که «مبتدا + خبر» دارند، یک جمله‌ی اسمیه هستند.

جمع‌بندی

- جمله‌ها را می‌توانیم به دو حالت فعلیه (جمله‌ای که با فعل شروع شده است!) و اسمیه (جمله‌ای که دارای مبتدا و خبر است!) تقسیم‌بندی کنیم.
- در زبان عربی هر اسمی دارای یک نقش در جمله است. تا الان با نقش‌هایی مانند «فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضاف‌الیه و صفت» آشنا شده‌ایم. دقت کنید معمولاً هر نقش را فقط به یک کلمه نسبت می‌دهیم!
- وقتی نقش کلمات را در جمله پیدا می‌کنیم، یعنی داریم جمله را «ترکیب می‌کنیم». در زبان عربی «نقش» را با کلمه‌ی «إعراب» بیان می‌کنیم؛ پس وقتی می‌گویند: «عَيْنَ إِعْرَابِ الْأَسْمَاءِ...» یعنی «نقش اسم‌ها را معین کن!» (البته کتاب درسی، لفظ «المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ» را به کار برده است!)

فرد ترجمه

حرف «أَنْ» در عربی کاربرد زیادی دارد. معنی خودِ این حرف «که» است. وقتی این حرف همراه یک فعل مضارع به کار برود، آن فعل به صورت مضارع التزامی می‌شود؛ پس:

أَنْ + مضارع → ترجمه ← مضارع التزامی^۱

مثال

قَصَدَ التَّلَامِيذُ أَنْ يَرْجِعُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ ← دانش‌آموزان قصد داشتند به خانه‌های خود برگردند!

طَلَبْتُ مِنْ وَالِدَتِي أَنْ تَكْتُبَ ذِكْرِيَاثَهَا ← از مادرم خواستم که خاطرات خود را بنویسد!

واژگان

ظَلَامٌ: تاریکی	تَحَرَّكٌ: حرکت کرد (تَحَرَّكَ، يَتَحَرَّكُ)	إِتْبَعَدَ: دور شد (إِتْبَعَدَ، يَتْبَعِدُ)
عَوَّضٌ: جبران کرد (عَوَّضَ، يُعَوِّضُ)	تَحَوَّلٌ: تغییر می‌دهد (حَوَّلَ، يُحَوِّلُ)	إِتْجَاهٌ: سمت، جهت
مِثْلَاتٌ: صدها (مفرد: مِثْلَةٌ)	جُرْحٌ: زخم	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد (أَدَارَ، يُدِيرُ)
مُضِيئَةٌ: روشن	حَدَّرَ: هشدار داد (حَدَّرَ، يُحَدِّرُ)	أَذْنَابٌ: دم‌ها (مفرد: «ذَنْبٌ»)
مُطَهِّرٌ: پاک‌کننده	جِزْبَاءٌ: آفتاب‌پرست	أَعْشَابٌ: علف‌ها، گیاهان (مفرد: «عُشْبٌ»)
وَقَايَةٌ: مراقبت، پیشگیری	حَرَكٌ: حرکت داد (حَرَكَ، يُحَرِّكُ)	إِلْتَمَأَ: بهبود یافت
يَحْتَوِي: دربرمی‌گیرد (اِحْتَوَى، يَحْتَوِي)	خِرَازَةٌ: انبار	إِلْتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن
يَسْتَطِيعُ: می‌تواند (اِسْتَطَاعَ، يَسْتَطِيعُ)	خِلَالٌ: میان	أَلْوَانٌ: رنگ‌ها (مفرد: «لَوْنٌ»)
يَسْتَعِينُ: کمک می‌گیرد (اِسْتَعَانَ، يَسْتَعِينُ)	دَلٌّ: راهنمایی کرد (دَلَّ، يَدُلُّ)	إِنَارَةٌ: روشن کردن
يَسْتَفِيدُ: استفاده می‌کند (اِسْتَفَادَ، يَسْتَفِيدُ)	زَيْتٌ: روغن (جمع: «زَيُوتٌ»)	بَرْيٌ: صحرایی، بیابانی، خشکی، زمینی
يُفَرِّزُ: ترشح می‌کند (أَفْرَزَ، يُفَرِّزُ)	سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ: مرغابی، اردک
يَلْعَقُ: می‌لیسد	سَيَرَوُ: حرکت کنید (سَارَ، يَسِيرُ)	بَكْتِيرِيَا: باکتری
يَمْلِكُ: دارد، مالک است	ضَوْءٌ: نور (جمع: أَضْوَاءٌ)	بُومَةٌ: جغد
يَنْبَغِي: فرستاده می‌شود (اِنْبَغَتْ، يَنْبَغِي)	طَبِيبَةٌ: دارویی، پزشکی	تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت (تَأَثَّرَ، يَتَأَثَّرُ)

۱ - مضارع التزامی، مضارعی است که در آن به جای «می» از حرف «ب» استفاده می‌شود؛ مانند: «بروم، درس بخوانم، تلاش بکنم و ...».

پرسش‌ها چهل گزینہ

واژگان

۳۹۶- «إِنَّ الْمَاءَ يُطَهِّرُ الْأَشْيَاءَ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) زَيْتٌ (۲) سَائِلٌ (۳) وَقَايَةٌ (۴) مَصِيْرٌ

۳۹۷- طَائِرٌ لَهُ جَنَاحَانِ وَلَكِنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ! عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْبَوْمُ (۲) الْبَطُّ (۳) الْغُرَابُ (۴) الْحَمَامَةُ

۳۹۸- «هَذِهِ الْغَابَةُ جَمِيلَةٌ جَدًّا وَإِنِّي أَحِبُّ صُورٌ مِنْ هَذِهِ الْمَنْظَرَةِ الرَّائِعَةِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) الْإِتْقَاطُ (۲) إِنْارَةٌ (۳) صُدُورٌ (۴) إِنْجَاهٌ

۳۹۹- «بَعْضُ الْأَسْمَاقِ لَهَا بَكْتِيرِيَا مِنْهَا ضَوْءٌ!» عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ:

(۱) يُفَرِّزُ (۲) يَسْتَفِيدُ (۳) يُنْشِدُ (۴) يَنْبَغِثُ

۴۰۰- «فِي اخْتِفَالِ نِهَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَشْعَارًا جَمِيلَةً!» عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) اِنْبَغَثُوا (۲) عَوَّضُوا (۳) اَنْشَدُوا (۴) طَرَقُوا

۴۰۱- «إِنَّ الْقِطَّ لَهُ لِسَانٌ بِهِ جُرْحُهُ حَتَّى يَلْتَنِّمَ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) يُفَرِّزُ (۲) يَسِيرُ (۳) يَدُلُّ (۴) يُلْعَقُ

۴۰۲- «رَقَدْتُ أَمِّي سَبْعَةَ أَيَّامٍ فِي الْمُسْتَشْفَى جُرْحُهَا!» عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) عَوَّضَ (۲) اَنْشَدَ (۳) اسْتَطَاعَ (۴) اِلْتَأَمَ

۴۰۳- «لِلزَّيْتُونِ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ الْأَطْبَاءُ لِعِلَاجِ بَعْضِ الْأَمْرَاضِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) زَيْتٌ (۲) خِزَانَةٌ (۳) ذَنْبٌ (۴) جَوَازٌ

۴۰۴- أَيُّ حَيَوَانٍ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْمَاءِ؟

(۱) الْحِزْبَاءُ (۲) الْقِطُّ (۳) الْبَطُّ (۴) الْحَمَامَةُ

۴۰۵- «يَقُولُ الْحُكَمَاءُ إِنَّ خَيْرٌ مِنَ الْعِلَاجِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْوَقَايَةُ (۲) الْوَصْفَةُ (۳) التَّعْوِيضُ (۴) الْخُبُوبُ الْمُسَكَّنَةُ

۴۰۶- عَيْنُ الْخَطَأِ:

(۱) حَيَوَانٌ يُدِيرُ عَيْنَيْهِ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ تَحْرِيكِ رَأْسِهِ ← الْبَوْمُ

(۲) أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ ← طَاقُ كِسْرَى

(۳) الَّذِينَ يُسَافِرُونَ إِلَى مَنَاطِقٍ مُخْتَلِفَةٍ لِيُشَاهِدُوا مَنَاطِرَهَا ← السُّوَاخُ

(۴) بَعْضُ النَّاسِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْهَا عِنْدَ الدَّهَابِ إِلَى مَكَانٍ ← سَيَّارَةُ الْأَجْرَةِ

۴۰۷- «لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ تُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) عَلَمٌ (۲) ذَنْبٌ (۳) ذَنْبٌ (۴) ذَنْبٌ

۴۰۸- ﴿قُلْ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ!﴾ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ:

(۱) تَأَثَّرُوا (۲) سَبَّحُوا (۳) اِكْتَسَبُوا (۴) طَهَّرُوا

۴۰۹- عَيْنُ جَوَابِ كُلِّ كَلِمَاتِهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(۱) الثَّلُوجُ، الْحَيَوَانَاتُ، الدَّرَرُ (۲) الْجَلِيسُ، الصُّورُ، الرُّمْلَاءُ

(۳) الْأَصْحَابُ، الْأَذْنَابُ، الْأَغْشَابُ (۴) الْجَوَاسِيْسُ، الطَّيُورُ، الظَّلَامُ

۴۱۰- عَيْنُ جَوَابِ فِيهِ كَلِمَةٌ لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى:

(۱) الْعَرَبَةُ، الْحَافِلَةُ، السَّيَّارَةُ (۲) الْجُرْحُ، الدَّمُ، الْبَكْتِيرِيَا (۳) الْمَاءُ، النَّهْرُ، الْأَسْمَاقُ (۴) الْأَضْوَاءُ، الشَّمْسُ، الْإِنَارَةُ

خبرنا

در زبان فارسی

۳۹۶- گزینه‌ی «۲»

معنی جمله: «آب است که چیزها را

پاک می‌کند.»

معنی گزینه‌ها: (۱) روغن / (۲) مایع / (۳) پیشگیری / (۴) سرنوشت

۳۹۷- گزینه‌ی «۲»

معنی جمله: «..... پرنده‌ای است که دو

بال دارد ولی قادر به پرواز نیست!»

(۱) جغد / (۲) مرغابی / (۳) کلاغ / (۴) کبوتر

کلمات مهم: الجناح: بال / الطیران: پرواز

۳۹۸- گزینه‌ی «۱»

معنی جمله: «این جنگل بسیار زیباست و من

..... عکس از این منظره‌ی دل‌انگیز را دوست دارم!»

(۱) گرفتن / (۲) نورانی کردن / (۳) سینه‌ها / (۴) جهت

کلمات مهم: التقاط صور: عکس گرفتن، جدّاً: بسیار / خیلی، الزّائع: زیبا /

دل‌انگیز

۳۹۹- گزینه‌ی «۴»

معنی جمله: «بعضی ماهی‌ها باکتری‌ای دارند

که از آن‌ها نور»

(۱) ترشح می‌کند / (۲) استفاده می‌کند / (۳) می‌سراید / (۴) فرستاده

می‌شود

کلمات مهم: الأسماك (جمع «السّمک»): ماهی‌ها

۴۰۰- گزینه‌ی «۳»

معنی جمله: «در جشن پایان سال تحصیلی

عده‌ای از دانش‌آموزان شعرهای زیبایی را»

(۱) فرستادند / (۲) جبران کردند / (۳) سرودند / (۴) زدند

۴۰۱- گزینه‌ی «۴»

معنی جمله: «گربه زبانی دارد که به وسیله‌ی

آن زخمش را تا بهبود یابد!»

(۱) ترشح می‌کند / (۲) حرکت می‌کند / (۳) راهنمایی می‌کند / (۴) می‌لیدد

کلمات مهم: جُرح: زخم، التّأم (یلتئم): بهبود یافت / التیام یافت

۴۰۲- گزینه‌ی «۴»

معنی جمله: «مادرم هفت روز در بیمارستان

بستری بود تا زخمش»

(۱) جبران کرد / (۲) سرود / (۳) توانست / (۴) بهبود یافت

کلمات مهم: سبعة: هفت

۴۰۳- گزینه‌ی «۱»

معنی جمله: «زیتون دارد که پزشکان از

آن برای درمان برخی بیماری‌ها استفاده می‌کنند.»

(۱) روغن / (۲) انباری / (۳) دُم / (۴) گفت‌وگو

کلمات مهم: الأطباء (جمع الطّبيب): پزشکان، یستفید من ...: از ...

استفاده می‌کند

۴۰۴- گزینه‌ی «۳»

معنی سؤال: «کدام حیوان می‌تواند داخل آب

شود؟»

(۱) آفتاب‌پرست / (۲) گربه / (۳) مرغابی / (۴) کبوتر

۴۰۵- گزینه‌ی «۱»

معنی جمله: «حکیمان می‌گویند که بهتر

از درمان است!»

(۱) پیشگیری / (۲) نسخه / (۳) جبران / (۴) قرص‌های مسکن

کلمات مهم: خیر: بهتر (بهترین)

۴۰۶- گزینه‌ی «۱»

(۱) حیوانی است که چشمانش را در جهت‌های مختلف می‌چرخاند بدون

حرکت دادن سرش. — جغد

(۲) یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. — طاق کسری

(۳) کسانی که به مناطق مختلف سفر می‌کنند تا منظره‌هایش را ببینند.

— گردشگران

(۴) برخی مردم، از آن هنگام رفتن به جایی استفاده می‌کنند. — تاکسی

توضیح: یفر دقیقاً برعکس! اتفاقن سرش رو کامل می‌پرفونه تا اطرافش رو ببینه!

۴۰۷- گزینه‌ی «۳»

معنی جمله: «بعضی حیوانات دارند که

اغلب برای راندن حشرات آن را تکان می‌دهند!»

(۱) پرچم / (۲) گناه / (۳) دم / (۴) گُرگ

کلمات مهم: تُحرّک: حرکت می‌دهند. طرد: راندن، طردکردن

۴۰۸- گزینه‌ی «۲»

معنی جمله: «بگو در زمین و بنگرید که

خلقت را چگونه آغاز کرده است!»

(۱) اثر ببذیرید / (۲) (سیر) حرکت کنید / (۳) کسب کنید / (۴) پاک کنید

کلمات مهم: نَظَر: نگریست / نگاه کرد، بدأ: شروع کرد / آغاز کرد، کیف: چگونه

۴۰۹- گزینه‌ی «۳»

گزینه‌ای را مشخص کن که همه‌ی کلماتش

جمع مکسرند.

(۱): «الحيوانات» جمع مؤنث سالم (الحیوان + ات) است.

(۲): «الجلیس» به معنی «همنشین» و مفرد است.

(۴): «الظّلام» به معنی «تاریکی» و مفرد است.

۴۱۰- گزینه‌ی «۲»

گزینه‌ای را مشخص کن که در آن کلمه‌ای

هست که با کلمات دیگر تناسب ندارد.

(۱): العربیة: گاری، الحافلة: اتوبوس، السیارة: ماشین — همه وسیله‌ی

نقلیه‌اند!

(۲): الجرح: زخم، الدّم: خون، البکتیریا: باکتری — «البکتیریا»

تناسبی با بقیه ندارد.

(۳): الماء: آب، النّهر: نهر، الأسماك: ماهی‌ها — همه با هم مرتبط‌اند.

(۴): الأضواء: نورها، الشّمس: خورشید، الإنارة: نورانی کردن — همه با

نور مرتبط‌اند.

۴۱۱- گزینه‌ی «۳»

گزینه‌ی غلط را درباره‌ی متضاد کلمه‌ای که

زیرش خط کشیده شده، مشخص کن.

(۱) بیشتر مناطق زمین، خشکی نیست. — دریایی

(۲) کلاغ به حیوانات هشدار می‌دهد تا از خطر دور شوند. — نزدیک شوند.

(۳) چشم جغد حرکت نمی‌کند. — حرکت نمی‌کند.

۴۲۱- «لَيْتَ الْبَشَرُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ الَّتِي خَلَقَ اللَّهُ لَهُ!»:

- (۱) ای کاش بشر از معجزه‌های طبیعی‌ای که خداوند برای او آفریده است، استفاده کند!
- (۲) کاش انسان‌ها از معجزه‌های طبیعت که خداوند برای آن‌ها می‌آفریند، استفاده کند!
- (۳) ای کاش بشر از معجزه‌های طبیعی که خداوند برای او آفریده است، استفاده می‌کرد!
- (۴) کاش بشر از معجزه‌های طبیعی‌ای که خداوند برای او آفریده است، استفاده می‌کرد!

۴۲۲- «هَلْ يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نَسْتَعِينَ بِهِذِهِ الْمَصَابِيحِ لِإِنَارَةِ غُرَفَتِنَا!»:

- (۱) آیا برای ما ممکن است که از این چراغ‌ها برای روشن کردن اتاق استفاده کنیم؟
- (۲) آیا برای ما امکان دارد که از این چراغ‌ها برای روشن کردن اتاقمان کمک بگیریم؟
- (۳) چه‌طور امکان دارد که از این چراغ برای روشن کردن اتاق‌هایمان کمک بگیریم؟

۴۲۳- «قَدْ دَلَّتِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِبَعْضِ النَّبَاتَاتِ!»:

- (۱) حیوانات انسان را به برخی از خواص پزشکی گیاهان راهنمایی می‌کنند!
- (۲) حیوانات برخی از خواص دارویی گیاهان را به انسان معرفی کرده‌اند!
- (۳) حیوانات گاهی انسان را به خاصیت دارویی گیاهان راهنمایی کرده‌اند!
- (۴) حیوانات انسان را به خواص درمانی برخی از گیاهان راهنمایی کرده‌اند!

۴۲۴- «عِنْدَمَا يُصِيبُ الْقِطُّ بِجُرْحٍ، يَلْعَقُهُ بِلِسَانِهِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يُلْتَمِمْ!»:

- (۱) وقتی گربه زخمی می‌شود، با زبانش آن را چندین مرتبه می‌لیسد تا درمان شود!
 - (۲) هنگامی که یک گربه زخمی شود، آن را با زبان بسیار می‌لیسد تا آن را مداوا کند!
 - (۳) وقتی گربه زخمی می‌شود، آن را با زبانش چندین مرتبه لیس می‌زند تا آن را مداوا کند!
 - (۴) گربه‌ها وقتی زخمی شوند، آن زخم را با زبان بارها لیس می‌زنند تا بهبود یابد!
- ۴۲۵- «لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ غَرَائِزُ تَعْلُمُ بِهَا كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْأَعْشَابَ الطَّبِيعِيَّةَ!»: برخی جانوران

- (۱) به کمک غریزه‌های خود می‌دانند که از گیاهان دارویی چگونه استفاده کنند!
- (۲) غریزه‌هایی دارند که با آن‌ها می‌دانند که گیاهان دارویی را چگونه استفاده کنند!
- (۳) غریزه‌هایی دارند که به وسیله‌ی آن یاد می‌گیرند که چه زمانی گیاهان دارویی را به کار ببرند!
- (۴) غریزه‌هایشان به آن‌ها یاد می‌دهد که چگونه گیاهان دارویی را به کار ببرند!

۴۲۶- «فِي جِسْمِ الْإِنْسَانِ عِدَّةُ تَفَرُّزٍ مَادَّةَ «أَدْرِنَالِنِ» الَّتِي تَزِيدُ نَشَاطَ أَجْسَامِنَا!»:

- (۱) در جسم انسان غده‌ای وجود دارد که ماده‌ی آدرنالین را ترشح می‌کند و باعث افزایش فعالیت جسم ما می‌شود!
- (۲) در بدن انسان‌ها غده‌هایی هست که از آن‌ها ماده‌ی آدرنالین ترشح می‌شود که باعث افزایش نشاط ما می‌شود!
- (۳) در جسم انسان غده‌هایی هست که ماده‌ی آدرنالین ترشح می‌کنند که فعالیت بدن‌های ما را افزایش می‌دهد!
- (۴) در جسم انسان غده‌ای هست که ماده‌ی آدرنالین را ترشح می‌کند تا نشاط ما را افزایش دهد!

۴۲۷- «هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْكَ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَكَ!»:

- (۱) آیا چشم‌های تو می‌توانند در جهت‌های مختلف بچرخند بدون این که سرت حرکت کند؟
- (۲) آیا می‌توانی چشم‌ت را به شکل‌های مختلف بگردانی بدون این که سرت را حرکت بدهی؟
- (۳) آیا می‌توانی چشم‌هایت را در جهت‌های مختلف بگردانی بدون این که سرت حرکت کند؟
- (۴) آیا می‌توانی چشم‌هایت را در جهت‌های مختلف بگردانی بدون این که سرت را حرکت بدهی؟

۴۲۸- «الْجُزْأُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي إِتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ!»:

- (۱) آفتاب‌پرست می‌تواند در یک زمان در دو جهت نگاه کند!
- (۲) مارمولک قادر است در یک زمان در چند جهت نگاه کند!
- (۳) آفتاب‌پرست قادر است که در یک لحظه چند جهت را ببیند!
- (۴) مارمولک می‌تواند در یک لحظه دو جهت را ببیند!

۴۲۹- «في هذه الخزانات زَيْتٌ يَسْتُخْدِمُهُ الْأَطْبَاءُ فِي مَعَالِجَةِ الْأَمْرَاضِ»:

- (۱) در این انبار مایعی هست که پزشک‌ها آن را برای درمان بیماران به کار می‌برند!
- (۲) در انبارها روغنی هست که پزشک‌ها آن را برای درمان بیماری‌ها به کار برده‌اند!
- (۳) در این انبارها روغنی هست که پزشکان آن را در درمان بیماری‌ها به کار می‌برند!
- (۴) در این انبار روغنی هست که پزشکان آن را برای درمان بیماران به کار می‌بردند!

۴۳۰- «عَلَيْكَ تَعْوِضٌ هَذِهِ الْخَطَايَا الْكَبِيرَةُ بِالْقِيَامِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ!»:

- (۱) تو باید این خطاهای بزرگ را با پرداختن به کارهای نیک جبران کنی!
- (۲) تو این خطاهای بزرگ را با انجام کارهای خیر جبران کرده‌ای!
- (۳) تو باید خطاهای بزرگ را با انجام کار خیر جبران می‌کردی!
- (۴) بر تو لازم است که این خطای بزرگ را با کار خیر جبران کنی!

۴۳۱- «كُلُّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَّةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ!»:

- (۱) هر حیوان زبان خاصی دارد که با آن صحبت می‌کند!
- (۲) همه‌ی حیوانات زبان خاصی دارند که با آن با هم‌نوعان خود صحبت می‌کنند!
- (۳) هر کدام از حیوانات زبان خاصی دارند که با آن با دیگران صحبت می‌کنند!
- (۴) هر حیوانی زبان مخصوصی دارد که با آن با هم‌نوع خود صحبت می‌کند!

۴۳۲- «لَا تَأْتُرُوا بِكَلَامِ هَذَا الزَّجَلِ لِأَنَّهُ عَمِيلُ الْأَعْدَاءِ!»:

- (۱) تحت تأثیر کلام این مرد قرار نگیرید؛ زیرا او مزدور دشمن است!
- (۲) تحت تأثیر کلام این مرد قرار نگیرید؛ زیرا او مزدور دشمنان است!
- (۳) سخن این مرد تأثیری نگذاشت؛ زیرا او مزدور دشمنان است!
- (۴) کلام این مرد تأثیری نمی‌گذارد؛ زیرا او مزدور دشمن است!

۴۳۳- «حَذَرُوا إِخْوَانَكُمْ أَنْ يَتَّبِعُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ!»:

- (۱) به برادرانتان هشدار بدهید که از زشتی‌ها دوری کنند تا خداوند آنان را ببامرزد!
- (۲) به دوستان هشدار بدهید که از گناه دور شوند تا مورد آمرزش خداوند قرار بگیرند!
- (۳) به برادر خود باید هشدار بدهید که از گناه کردن دوری کند؛ زیرا خداوند او را می‌آمرزد!
- (۴) به برادران خود هشدار بدهید که باید از زشتی‌ها دوری کنند تا مورد آمرزش خداوند قرار بگیرند!

۴۳۴- «هَذِهِ الْبِئْرُ تَحْتَوِي عَلَى سَائِلٍ لَا يُمْكِنُ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَشْرِبَهُ!»:

- (۱) این چاه آبی دارد که انسان نمی‌تواند آن را بنوشد!
- (۲) این چاه مایعی دارد که برای انسان امکان ندارد آن را بنوشد!
- (۳) این چاه مایعی داشت که برای انسان‌ها ممکن نیست آن را بنوشند!
- (۴) این چاه آبی دارد که انسان نباید آن را بنوشد!

۴۳۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا: عاقل وعده‌ی کسی را که زیاد دروغ گفته است، باور نمی‌کند!
- (۲) لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ السَّوَّاحِ: فقط تعداد کمی از گردشگران به «مدائن» می‌روند!
- (۳) كَانَ طُلَّابُ الْجَامِعَةِ يُسَاعِدُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا: دانشجویان دانشگاه یکدیگر را کمک می‌کنند!
- (۴) أَشْتَعِبُنُ الْعُقَلَاءَ فِي مَسَاطِلِ الْحَيَاةِ: عاقل در مشکلات زندگی مشورت می‌گیرد!

۴۳۶- «تُصَيِّرُ حَرَارَةُ الْجَوِّ ثُلُوجَ الْجِبَالِ مَاءً!»:

- (۱) گرمای هوا برف‌ها را در کوه آب می‌کند!
- (۲) برف‌ها در کوه‌ها به دلیل گرمای هوا آب می‌شوند!
- (۳) گرمای هوا برف‌های کوه‌ها را آب می‌کند!
- (۴) با گرم شدن هوا برف‌های کوه‌ها آب خواهند شد!

۴۳۷- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) عَلَيَّكُمْ مُمَارَسَةُ الرِّيَاضَةِ كُلِّ صَبَاحٍ: باید هر صبح، ورزش صبحگاهی کنید!
- (۲) اِلْتِنَامُ جَرِّكَ يَحْتَاجُ إِلَى زَمَنِ طَوِيلٍ: بهبودیافتن زخم تو به زمان زیادی احتیاج دارد!
- (۳) هَذِهِ الْحَيَّةُ تُفَرِّزُ سَمًّا يُهْلِكُ الْإِنْسَانَ: این مار، سمی ترشح می‌کند که انسان را خواهد کشت!
- (۴) أَغْلِقْ حَتْفِيَّةَ الْمَاءِ اجْتِنَابًا عَنِ الْإِسْرَافِ: شیر آب را برای پرهیز از اسراف بست.

(۴): «بعضی» (معادلی در جمله‌ی عربی ندارد!) / «دریاها» («البحر» مفرد است!)

۴۲۱- گزینه‌ی «۱»

معنی کلمات: «لَيْتَ»: کاش، «البشر» بشر / انسان، «يُسْتَفِيدُ»: استفاده کند (بعد از «لَيْتَ» فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم)، «المعجزات»: معجزه‌ها، «الطبيعية»: طبیعی، «التي»: که، «خَلَقَ»: آفریده است، «الله»: خداوند، «لَهُ»: برای او

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۲): «انسان‌ها» (نباید جمع ترجمه شود!) / «طبیعت» («طبیعی» درست‌ه نه «طبیعت»!) / «آن‌ها» (ضمیر «ه» داریم که یعنی «او») / «می‌آفریند» («خَلَقَ» ماضی است!)

(۳): «معجزه‌ی» («المعجزات» جمع است!) / «طبیعت» (مانند گزینه‌ی (۲)) / «استفاده می‌کرد» («يُسْتَفِيدُ» فعل مضارع است!) / «استفاده می‌کرد» (مانند گزینه‌ی (۳))

۴۲۲- گزینه‌ی «۲»

معنی کلمات: «هل»: آیا، «يُمْكِنُ»: ممکن است (امکان دارد)، «لنا»: برای ما، «أَنْ نُسْتَعِينَ»: که کمک بگیریم، «هذه»: این، «المصابيح»: چراغ‌ها، «إنارة»: روشن کردن، «غرفتنا»: اتاقمان

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): «استفاده کنیم» (ترجمه‌ی درستی برای «نستعين» نیست بلکه «استفاده کنیم» ترجمه‌ی فعل «تُسْتَفِيدُ» است!) / «اتاق» (ضمیر «نا» ترجمه نشده!)

(۳): «چه‌طور» (معادلی در جمله‌ی عربی ندارد!) / «چراغ» (باید جمع ترجمه شود!) / اتاق‌ها «غرفة» مفرد است نه جمع!) / «می‌توانیم» (معادلی در جمله‌ی عربی ندارد! «يُمْكِنُ» یعنی «امکان دارد») / «استفاده کنیم» (مانند گزینه‌ی (۱))

۴۲۳- گزینه‌ی «۴»

معنی کلمات: «قد دَلَّتْ»: راهنمایی کرده‌اند، «الحيوانات»: حیوانات، «الإنسان»: انسان، «الخواص»: خواص (خاصیت‌ها)، «الطبيّة»: درمانی / دارویی، «بعض»: بعضی / برخی، «النباتات»: گیاهان

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): «راهنمایی می‌کنند» (فعل جمله ماضی است!) / «برخی» (در جای نامناسبی آورده شده است.) / «معرفی کرده‌اند» (ترجمه‌ی درستی برای «قد دَلَّتْ» نیست!) / «برخی» (مانند گزینه‌ی (۱))

(۳): «گاهی» (معادلی در جمله‌ی عربی ندارد!) / «خاصیت» (باید جمع ترجمه شود.) / «برخی» (ترجمه نشده است!)

۴۲۴- گزینه‌ی «۱»

معنی کلمات: «عندما»: وقتی / هنگامی که، «يُصِيبُ بِجُرْحٍ»: زخمی می‌شود، «القط»: گربه، «يَلْعَقُهُ»: آن را لیس می‌زند، «لسان»: زبان، «عِدَّةٌ مَرَّاتٍ»: چندین مرتبه، «حتى»: تا، «يَلْتَمِمْ»: درمان شود / بهبود یابد (چون قبلش «حتى» داریم، باید مضارع التزامی ترجمه شود!)

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۲): «یک» (نیازی به آوردن کلمه‌ی «یک» نیست!) / «زخمی شود» (باید به صورت مضارع اخباری ترجمه شود!) / «زبان» (ضمیر «ه» باید به صورت «ش» ترجمه شود!) / «بسیار» (ترجمه‌ی صحیحی برای «عدة مَرَّاتٍ» نیست!) / «مداوا کند» (فعل «يلتئم» متعدی نیست!)

(۳): «مداوا کند» (مانند گزینه‌ی (۲))

(۴): «گره‌ها» (جمع نیست!) / «زخمی شوند» (صحیح آن: زخمی می‌شود) / «زخم» (معادلی در جمله‌ی عربی ندارد!) / «زبان» (مانند گزینه‌ی (۲)) / «بارها» (ترجمه‌ی صحیحی برای «عدة مَرَّاتٍ» نیست!) / «لیس می‌زنند» (باید مفرد ترجمه شود!)

۴۲۵- گزینه‌ی «۲»

معنی کلمات: «بعض»: بعضی / برخی، «الحيوانات»: حیوانات، «غرائز»: غریزه‌هایی، «تعلم»: می‌دانند، «كيف»: چگونه، «تستعمل»: به کار برند، «الأعشاب الطبیّة»: گیاهان دارویی

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): «به کمک» (معادلی در جمله‌ی عربی ندارد!) / «خود» (معادلی ندارد!) / «یاد می‌گیرند» (ترجمه‌ی صحیحی نیست!) / «چه زمانی» («كيف» می‌شود «چگونه» نه «چه زمانی»!)

(۴): «غریزه‌هایشان» (هیچ ضمیری به «غرائز» نچسبیده!) / «یاد می‌دهد» (ترجمه‌ی درستی نیست!)

۴۲۶- گزینه‌ی «۳»

معنی کلمات: «جسم»: بدن / جسم، «غدد»: غده‌هایی، «تُفَرِّزُ»: ترشح می‌کنند، «مادّة»: ماده، «أدرينالين»: آدرنالین، «التي»: که، «تَزِيدُ»: افزایش می‌دهد / زیاد می‌کند، «نشاط»: فعالیت، «أجسام»: بدن‌ها

خطاهای سایر گزینه‌ها:

(۱): «غده‌ای» (غده‌هایی! چون «غُد» جمع است!) / «می‌کند» (باید جمع ترجمه شود!) / «و» (ترجمه‌ی «التي» می‌شود «که»!) / «باعث می‌شود» (معادلی در عبارت عربی ندارد!) / «جسم» («بدن‌ها» درست‌ه، چون «أجسام» جمع!)

(۲): «انسان‌ها» (مفرد نه جمع!) / «از آن‌ها» (در عبارت عربی معادلی ندارد!) / «ترشح می‌شود» («ترشح می‌کند» درست است!) / «باعث می‌شود» (معادلی در عبارت عربی ندارد.) / کلمه‌ی «أجسام» هم در ترجمه نیامده است.

(۴): «غده‌ای» («غُد» جمع است نه مفرد!) / «تا» (معادلی در عبارت عربی ندارد.) / «أجسام» (مانند گزینه‌ی (۲))

۴۲۷- گزینه‌ی «۴»

معنی کلمات: «هل»: آیا، «تُسْتَطِيعُ»: می‌توانی، «أَنْ تُدِيرَ»: که بچرخانی، «غَيْثِيكُ»: چشم‌هایت، «اتجاهات»: جهت‌ها، «مختلفةً»: مختلفی، «دون أن»: بدون این‌که، «تُحْرَكُ»: حرکت بدهی (چون قبلش «أن» آمده، باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود)، «رأس»: سر

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۱): «می‌توانند» و «بپرخند» (هر دو باید به صورت مخاطب ترجمه شوند). / «حرکت کند» (فعل «حَرَكْتُ» متعدی است و باید به صورت «حرکت داد» می‌دهد ترجمه شود! (صحیح آن: حرکت بدهی)
- (۲): «چشم» («عینیک» = عَيْنَيْنِ + ك؛ مثنی است و نباید مفرد ترجمه شود). / «شکل‌های» (ترجمه‌ی درستی برای «اتجاهات» نیست!)
- (۳): «حرکت کند» (مانند گزینه‌ی (۱))

۴۲۸- گزینه‌ی «۱»

- معنی کلمات:** «الجرباء»: آفتاب‌پرست، «تستطیع»: می‌تواند، «أَنْ تَرَى»: که ببیند (به خاطر «أَنْ» باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود)، «اتجاهین»: دو جهت (اسم مثنی است)، «وقت واحد»: یک زمان

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۲): «مارمولک» (ترجمه‌ی درستی نیست!) / «چند جهت» («اتجاهین» اسم مثنی است و یعنی «دو جهت»)
- (۳): «لحظه» (ترجمه‌ی درستی برای «وقت» نیست!) / «چند جهت» (مانند گزینه‌ی (۲))
- (۴): «مارمولک» (مانند گزینه‌ی (۲)) / «لحظه» (مانند گزینه‌ی (۳)) / «چند جهت» (مانند گزینه‌های قبلی!)

۴۲۹- گزینه‌ی «۳»

- معنی کلمات:** «فی هذه»: در این، «الخزانات»: انبارها، «زیت»: روغن، «یستخدّم»: به کار می‌برند، «الأطباء»: پزشکان، «معالجّة»: درمان، «الأمراض»: بیماری‌ها

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۱): «انبار» (باید جمع ترجمه بشه!) / «مایعی» («زیت» یعنی «روغن»!) / «بیماران» («الأمراض» جمع «مَرَض» و به معنی «بیماری‌ها» است)
- (۲): «هذه» (ترجمه نشده است!) / «به کار برده‌اند» (فعل جمله مضارع است!)
- (۴): «انبار» (مانند گزینه‌ی (۱)) / «بیماران» (مانند گزینه‌ی (۱)) / «به کار می‌بردند» (فعل جمله مضارع است!)

۴۳۰- گزینه‌ی «۱»

- معنی کلمات:** «عليك»: تو باید، «تعوّض»: جبران کردن (جبران کنی)، «هذه»: این، «الخطايا»: خطاها، «الكبيرة»: بزرگ، «القيام بـ»: پرداختن به ...، «أعمال»: کارها، «الخَيْر»: نیک

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۲): «عليك» (ترجمه نشده!) / «خطاهای بزرگ» (در عربی، ضمیر نداریم!) / «جبران کرده‌ای» (صحیح آن: باید جبران کنی)
- (۳): «بزرگ» (مانند گزینه‌ی (۲)) / «کار» (باید جمع ترجمه شود!) / «جبران می‌کردی» (فعل ماضی استمراری در جمله نداریم! مصدر «تعوّض» رو داریم که می‌تونیم به صورت مضارع التزامی ترجمه کنیم)
- (۴): «خطا» (باید جمع ترجمه بشه!) / «کار» (مانند گزینه‌ی (۳))

۴۳۱- گزینه‌ی «۴»

- معنی کلمات:** «كُلٌّ»: هر، «حيوانٍ»: حیوانی،

«يَمْتَلِكُ»: دارد، «لُغَةٌ خَاصَّةٌ»: زبانی خاص / زبان خاصی، «يتكلم»: صحبت می‌کند، «مَعَ»: با، «مِثْلُه»: هم‌نوعش / هم‌نوع خود

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۱): «حيوان» (صحیح آن: حیوانی) / «مَعَ مثله» (در ترجمه نیامده است)
- (۲): «همه» (چون «حيوان» یک اسم مفرد است، «كُلٌّ» باید «هر» ترجمه شود نه «همه»!) / «حيوانات» (مفرد نه جمع!) / «دارند»، «هم‌نوعان»، «صحبت می‌کنند» (همگی باید مفرد ترجمه شوند!)
- (۳): «هر کدام» (ترجمه‌ی درستی نیست!) / «حيوانات» (مانند گزینه‌ی (۲)) / «دیگران» (معادلی در عبارت عربی نداره!)

۴۳۲- گزینه‌ی «۲»

- معنی کلمات:** «لا تأثروا»: تحت تأثیر قرار نگیرید (با توجه به معنی کل جمله، فعل نهی است!)، «كلام»: سخن، «هذا الرجل»: این مرد، «لأنّ»: زیرا، «عميل»: مزدور، «الأعداء»: دشمنان

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۱): «قرار نگرفتند» («لا تأثروا» فعل نهی است!) / «دشمن» («الأعداء» جمع است)
- (۳): «تأثیری نگذاشت» (همان‌طور که گفتیم، فعل نهی است!)
- (۴): «تأثیری نمی‌گذارد» (مانند گزینه‌ی قبل!) / «دشمن» (مانند گزینه‌ی (۱))

۴۳۳- گزینه‌ی «۱»

- معنی کلمات:** «حذّروا»: هشدار بدهید، «إخوان»: برادران، «أَنْ يَتَّعِدُوا»: که دوری کنند، «السّيئات»: گناهان / زشتی‌ها / «حتى يَغْفِرَ»: تا بیاورد

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۲): «دوستان» (ترجمه‌ی درستی نیست! «إخوان»: جمع «أخ» و به معنی برادران است و هم‌چنین ضمیر «کم» در ترجمه نیامده است!) / «گناه» (باید جمع ترجمه شود!) / «مورد آموزش قرار بگیرند» (فعل جمله متعدی است!)
- (۳): «برادر خود» (باید جمع باشد!) / «باید» (معادلی در عبارت عربی ندارد!) / «گناه کردن» (ترجمه‌ی درستی برای «السّيئات» نیست!) / «او را» («هُم» ضمیر جمع است و «أَنها را» ترجمه می‌شود)
- (۴): «باید» (معادلی در عبارت عربی ندارد!) / «مورد آموزش قرار بگیرند» (مانند گزینه‌ی (۲))

۴۳۴- گزینه‌ی «۲»

- معنی کلمات:** «هذه البئر»: این چاه، «تختوي»: حاوی ... است، «سائلٍ»: مایعی، «لا يُمكنُ»: امکان ندارد / ممکن نیست، «أَنْ يَشْرَبَ»: (که) بنوشد

خطاهای سایر گزینه‌ها:

- (۱): «آبی» («سائل» یعنی «مایع» نه «آب»!) / «نمی‌تواند» (معادل صحیحی برای «لا يُمكنُ» نیست)
- (۳): داشت «(تحتوي) مضارع است نه ماضی!» / «انسان‌ها» (نباید جمع باشد!)
- (۴): «نبايد» («لا يُمكنُ» یعنی «ممکن نیست»)